

ابو علی جبایی بحث در زندگی؛ آرا و اقوال

تاریخ دریافت مقاله: بهمن ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: اسفند ۱۳۹۸

حامد رضا کریمی ملایر^۱

^۱ دانشجوی دکتری، ادیان و عرفان، دانشگاه کاشان

نویسنده مسئول:

حامد رضا کریمی ملایر

چکیده

ابوعلی جبایی از جمله متکلمان معتزلی مکتب بصره است که تقابل‌های کلامی او با فرزندش ابوهاشم و همچنین تقابل او با یکی از مهم‌ترین شاگردانش؛ اشعری، منجر به انشعاب‌های مهم کلامی، هم در میان معتزله و هم در تاریخ علم کلام، گشته است. با اینکه تقریباً هیچکدام از آثار او به جای نمانده است ولی می‌توان آراء او را در نقل قول‌های به جا مانده از او در آثار سایر متکلمین، گرد آوری و تنظیم کرد. اهمیت آراء او را می‌توان در بررسی تقابل او به عنوان نماینده مکتب بصره با مکتب بغداد، همچنین جبهه‌گیری اشعری در مقابل او در پایه ریزی مبانی کلام اشعری و همچنین بررسی دوره اعتزالی متاخر یعنی دوره‌ای قبل از معتزلیان متقدمی چون قاضی عبدالجبار، ابوهاشم و صاحب ابن عباد، دانست. با توجه به اینکه هیچکدام از آثار او باقی نمانده است، جز برخی نقل قول‌ها، این مقاله می‌کوشد تا بحثی ممکن از آرای او بر اساس این نقل قول‌ها ارائه دهد.

کلمات کلیدی: ابو علی جبایی، اعتزال، مکتب بصره.

مقدمه

ابو علی محمد بن عبدالوهاب بن سلام بن خالد بن حمران بن ابان (تولد ۲۳۵ ق در جبا - وفات ۳۰۳ ق در جبا). او یکی از مهم‌ترین صاحب نظران معتزلی است که اشتقاق سه فرقه کلامی جتاییه، بهشمیه (طرفداران پسرش ابوهاشم) و اشعری (طرفداران شاگردش اشعری) در تقابل با اندیشه‌های کلامی او؛ در تاریخ علم کلام حایز اهمیت است.

ابوعلی اهل منطقه جتبا بود که در میان اهواز و بصره، در خوزستان فعلی قرار داشت. آنچنانکه در الفهرست ابن ندیم آمده خانواده او در جبا اقامت داشته و به احتمال قریب به یقین نیز او در جبا متولد شده است (حدود العالم، ۱۳۸/۴۵). یاقوت حموی در معجم البلدان این کلمه را فارسی دانسته و به نظر او از این جهت است که صفت نسبی آن جبایی شده است، زیرا اگر این کلمه عربی می بود صفت آن "جبوی" می گشت. همچنین در کتاب‌های جغرافیای قدیم؛ جبا را شهرکی آباد و خرم در کنار رود کارون و در جنوب اهواز و پس از شهرکی به نام سوق الاربء (چهارشنبه بازار) ذکر کرده اند که در فاصله دو منزلی حصن مهدی واقع در مصب کارون، قرار داشته است (حدود العالم من المشرق الی مغرب، ۱۳۰/۴۵). یاقوت حموی در معجم البلدان ذکر می‌کند کسانیکه آگاهی کافی نداشته‌اند این قریه را جزء بصره دانسته در صورتیکه از نظر مرزبندی جغرافیایی متعلق به خوزستان و اهواز بوده است. جغرافیدان دیگری به نام ابو عبدا... مقدسی نیز در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم به ناحیه جتبا اشاره می کند. به گفته او خوزستان دارای هفت ناحیه یا کوره بوده است که هر کوره یک شهر بزرگ داشته است. شهرهایی که تابع آن شهر بزرگ بوده اند مدینه نامیده می شدند که خود مدینه دارای بخش هایی به نام رستاق بوده است. به گفته مقدسی جتبا از توابع دورق بوده که بسیار آباد و سرسبز نیز بوده است (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۴۱۲). دقت در باب محل دقیق تولد او و فرهنگ و زبان رایج در آن منطقه در تعیین زبان کتاب تفسیر قرآن او، که در دسترس نمی باشد؛ و بعد ها مورد کنایه اشعری قرار گرفته حایز اهمیت می‌باشد. در اینکه زبان اصلی و مادری او فارسی بوده است شکی نیست زیرا اشعری بر او خرده می‌گیرد که مبنای درک قرآن را زبان محلی خود قرار داده است (ابن عساکر، ۱۳۸).

مهم‌ترین سرچشمه تفکرات معتزلی او را می‌توان در آراء و اندیشه های ابو هذیل علف جستجو کرد که شخام، استادش؛ در انتقال این اندیشه ها به او نقشی اساسی داشته است. هرچند که بعدها ردیه‌ای نیز بر آراء علف نوشت (ابن حجر، ۲۷۱/۵). علاوه بر شخام، ابن شهر آشوب؛ ابو جعفر اسکافی را نیز از اساتید او در علم کلام اعتزالی دانسته است (ابن شهر آشوب، ۱۲۵). ابو یعقوب یوسف بن عبدالله بن اسحاق شخام از شاگردان ابوهذیل بود که ریاست معتزله به او رسید. او علاوه بر علم کلام با فلسفه، علم نجوم؛ ادیان دیگر و نیز علم لغت آشنایی داشته که موجب تسلط کامل او در مناظراتش بوده است. با حضور استادش شخام در بصره و پایاپایی علمش با استاد؛ او راهی بغداد و سپس زادگاه خود شد و پایگاه جدید معتزلی را در آنجا قرار داد. در دوران اقامتش در بغداد مناظرات مشهوری میان او و ابن راوندی صورت گرفت که صفدی بدانها اشاره کرده است (۱۵۴/۸). همچنین درباره این مناظره عباسی در کتاب معاهد التخصیص ذکر می کند که ابو علی و ابن راوندی را بر روی پل بغداد در حال مناظره درباره بلاغت و فصاحت قرآن؛ دیده شده اند. از سال تولد پسرش ابوهاشم (۲۷۷ق) پیداست که او نیز در خوزستان و پس از حرکت پدر از بغداد به دنیا آمده است. ابن ندیم به ملاقات‌های او با بزرگان معتزله هم عصر خود در خوزستان، از جمله حارث بن وراق اشاره می کند (۲۱۸-۲۱۹). در برخی کتب حدیث اهل سنت نام او به چشم می خورد هرچند که نه در راویان معتزلی و نه در راویان اهل سنت نام او به عنوان راوی ذکر نشده است (احد بن حنبل، ۹۹/۴؛ بخاری، ۲۱۳/۱).

از مهم‌ترین شاگردان او، علاوه بر پسرش ابوهاشم و دخترش، که رساله‌ای نیز در پاسخ به پرسش‌های او نوشته است، و اشعری، می توان به محمد بن زید واسطی و ابوالفضل خجندی اشاره کرد. او در نهایت، طبق گزارش سمعانی؛ در سال ۳۰۳ق در عسکر مکرم اهواز (در همان منطقه جبا) وفات یافت (۱۷/۲).

تقریباً هیچکدام از آثار و نوشته‌های او بر جای نمانده است. ابن حجر تعداد تالیفات او را ۷۰ مورد ذکر کرده است و ژیماده در تحقیق گسترده‌ای که در باب آثار او داشته؛ آنها را ۴۰ مورد بر شمرده است. آراء و اندیشه های او را صرفاً می توان از میان تالیفات سایرین استخراج و تنظیم کرد. از جمله مهم‌ترین منابع برای شناسایی افکار و عقاید او مقالات الاسلامیین اشعری و فضل الاعتزال اثر قاضی عبدالجبار همدانی است. ابن مرتضی در المنیة و الامل ابوعلی جبایی، ابوالحسین خیاط (۳۰۰ق)، ابن راوندی (۲۴۵ق) و ابوالقاسم بلخی (۳۱۹ق) را در طبقه هشتم معتزلیان آورده است.

آراء و اندیشه های کلامی

اسماء و صفات

بحث در باره اسماء و صفات الهی که یکی از اصول اعتقادی معتزله بوده، در آثار ابوعلی جبایی نیز به وجوه یافت می شود و آنچنانکه گزارش شده کتاب مختص این موضوع داشته است. علاوه بر اعتقاد اصلی معتزله مبنی بر اینکه صفات عین ذات هستند، او سعی در نشان دادن عدم تمایز صفات با یکدیگر نیز داشت. او تمایز میان صفات را نه تمایزی ماهوی بلکه تمایز در فواید و برخاسته از تمایز های زبانی می انگاشت. این گونه برداشت های زبانی و تفاسیر معنایی- واژگانی در اندیشه های او جایگاهی اساسی دارد و به گونه ای هرمنوتیکی در نوع خود و زمان خود منحصر به فرد است و از تسلط او بر علم لغت نشئت می گیرد. او در تعریف ماهیت صفات کلا رویکردی تنزیهی و تحویل گرا دارد. مثلاً معتقد است هنگامیکه درباره علم الهی صحبت می کنیم لازم نیست که حتما ماهیتی مجزا و متمایز به نام علم الهی در ذهن خود تصور کنیم، و یا همچنین درباره صفاتی همچون حی و قدرت، زیرا ذات الهی به صورت بایسته و وجوبی و تنزیهی این حالات را در خود دارد (شهرستانی، ۷۵۰).

او صفات الهی را بیشتر ناظر به وجه صفت مشبیه می دانست تا اسم فاعل زیرا عرف سنتی اعراب بدین گونه است که به هنگام کاربرد اسم فاعل حتما باید مفعولی نیز در رابطه با آن مشهود باشد، اما صفت مشبیه را می توان حالتی در نظر گرفت که لزوماً مفعولی برای آن وجود ندارد و به این علت ازلی و ابدی بودن آن نیز قوه بیشتری پیدا می کند (اشعری، ۱۷۵-۱۷۶). این نوع بحث درباره صفات الهی را نیز می توان ریشه نظریه معروف حال ابوهاشم درباره صفات الهی در نظر گرفت.

درباره کلام الهی و در راستای اعتقاد معتزله بر خلق قرآن، او همچنین اعتقاد داشت که کلام خداوند در همان محلی که قرار است مسموع گردد خلق نیز می گردد و کلام خدا قائم به آن قایل است (نسفی، ۲۸۸/۱). او مهمترین صفت الهی را قدیم می دانست (شهرستانی، ۷۶/۱). آراء او درباره صفات الهی را بیشتر می توان تفسیر معنایی و در بعضی موارد تاویل دانست، مثلاً در تفسیر "ید الله"؛ ید را به نعمت الهی تاویل می کرد (نسفی، ۱۳۱/۱).

در باب رویت و تشبیه جسمانی خدا، رذیه هایی میان او و اشعری ردّ و بدل گشت (قاضی عبدالجبار، ۱۵۲). در رابطه با قدرت الهی او اعتقاد داشت هنگامیکه انسان بر امری قدرت دارد، خداوند نیز بر همان امر، و بر همان قیاس، اقدار دارد (اشعری، ۱۹۹-۲۰۰). طبق این نظر قدرت و اراده انسان در طول قدرت و اراده الهی قرار می گیرد. ابوعلی و ابوهاشم معتقد بودند که خداوند به واقع و به حقیقت و نه مجازاً مرید است و اراده او حادث است (قاضی عبدالجبار، المغنی، ۳/۶) که ابوالقاسم بلخی در ردّ این اعتقاد مکتب بصره کتابی نوشت با عنوان نقض کتاب ابی علی الجبایی فی الاراده.

یکی از معروف ترین مباحث و اشکالات وارد در مقوله جبر و اختیار موضوع علم قدیم الهی و ارتباط آن با فعل اختیاری و یا جبری انسان است. مثلاً هنگامیکه خداوند می داند عملی اتفاق نخواهد افتاد و اگر اتفاق بیفتد، چگونه است؟ جبر است یا اختیار فاعل؟ او درباره این موضوع تئوری مقدر و محال را ارائه می دهد. بدین گونه که اگر در علم الهی چیزی مقدر باشد و مقدر هم گردد و یا اگر محال باشد و محال هم عملی گردد؛ اصولاً اشکالی وجود ندارد زیرا فاعل بر غیر آن نیز مقدر بوده و تنها جای اشکال در مقدر شدن محال است که هرگز هم اتفاق نمی افتد (اشعری، ۲۰۵-۲۰۶).

در همین راستا و به هنگامیکه مسئله جبر و اختیار مطرح می شود، در تفسیر برخی آیات که کاملاً جنبه جبری دارند؛ رو به تاویل می آورد. مثلاً درباره آیه مبارکه "ختم الله علی قلوبهم..." (بقره/۷) آنرا مربوط به این دنیا نمی داند و ناظر به قیامت و مهر شدن دهان کفار در آن عرصه در نظر می گیرد و یا درباره آیه مبارکه "وما تشاؤون الا ان یشاء الله" (انسان/۳۰/۷۶)، موضوع اراده کلی خداوند را مطرح می کند و معتقد است که لازم نیست خداوند درباره اراده تدقیق موردی داشته باشد (سید مرتضی، ۳/۳). و یا مثلاً در آیه مبارکه "وجوه یومئذ ناظره الی ربها ناظره" (قیامت/۷۵) حرف جر "الی" را به معنای اسمی "نعمت" گرفته است (ابن حزم، ۳/۳). تسلط او به علم لغت باعث می شد که از این نوع تحویل ها و بسط های معنایی لغت در عبور از ظاهر متن به معنای تاویلی آن بهره کامل بگیرد و البته در بعضی جاها تاویل های او به معنای عجیب و غریب نیز کشیده شده است. مثلاً در تقابل با ابوالقاسم بلخی که زمین را کروی می دانست و با استناد به آیه مبارکه ای که زمین را فراش توصیف می کند؛ زمین را مسطح می دانست (ابورشید، ۱۰۰).

در باب خرق عادت و اعمال و تاثیرات متافیزیکی شدیداً موضع انتقادی و انکاری داشت و در این زمینه حتا به مخالفت با منصور حلاج نیز پرداخت (شهرستانی، ۷۸/۱)، هرچند که گفته اند خود او این علوم را فرا گرفته بود (تنوخی، ۱۹۸/۷). این

موضع گیری منفی او در قبال تاثیرات متافیزیکی، مثلا چشم زخم، برخاسته از دیدگاه‌های خاص او در باب طبایع و اکوان بود.

در زمینه وجود و عدم و اینکه آیا جواهر در عدم، پیش از خلقت نیز جواهر هستند، معتقد بود که اصل جواهر فقط پس از آفرینش اتفاق می‌افتد، در مقابل او ابوالقاسم بلخی و خیاط به این موضوع اعتقاد نداشتند و می‌پنداشتند که جسم در عدم نیز به واسطه علم الهی همچنان موجود است.

در باب «جزء لایتجزی» او همانند سایر متکلمین بدان معتقد بود (اشعری، ۳۱۵) ولی معتقد بود که این جزء طول و اندازه و جهات ندارد و اجزاء آن همگی از نظر جنسیت و محتوا یکی هستند، قولی که ابوالقاسم بلخی آنرا قبول نداشت. او همچنین معتقد است که جواهر فرد فاقد علم و قدرت و حیات است (اشعری، ۳۱۵) و از شش جهت به سمت خود ارجاع پذیر است (ابورشید، ۵۹-۶۰).

با ظهور و گسترش آراء و اندیشه‌های پسرش ابوهاشم و مخالفت او با آراء پدر، مکتب معتزله بصره به دو شاخه جتاییه و بهشمیه تقسیم گشت (شهرستانی، ۷۳/۱) که بیشتر جتاییه در همان ناحیه خوزستان تجمع داشتند.

ابوعلی جبایی را کلامی می‌توان نماینده طیفی مهم از کلام اعتزالی دانست، به گونه ای که قاضی عبدالجبار در المغنی او را افضل متکلمان معتزله برشمرده و ابن ندیم او را رام کننده علم کلام توصیف می‌کند (قاضی عبدالجبار، ۲۸۷؛ ابن ندیم، ۲۱۷)، زیرا در بازه زمانی که او می‌زیست رقیبان اصلی معتزله، چه در میان اهل سنت و چه با ظهور اشعری، این نظام کلامی را به چالش‌های خطیر کشانده بودند. آنچنانکه قاضی عبدالجبار در فضل الاعتزال بیان می‌کند: علی رغم اینکه او سعی در همگرایی دو سنت بغداد و بصره داشت ولی آنها را نیز به چالش‌های بزرگی کشانید (۲۹۴)؛ از این جمله است ردیه‌های او بر معتزلیانی چون نظام، جاحظ و علاف (ابن حجر، ۲۷۱/۵).

ابن خلکان مناظره‌ای را میان اشعری و ابوعلی در باب جبر و اختیار نقل می‌کند که معروف به مناظره سه برادر است. ابن خلکان چنین می‌گوید: "گفته می‌شود ابوالحسن اشعری از استاد خویش، ابوعلی جبایی پرسید که سه برادرند. یکی مومن دیگری کافر و سومی خردسال. هر سه در گذشته‌اند. اکنون بگو حکم این سه چیست؟ جبایی پاسخ داد: آن مومن در بهشت، کافر در جهنم و خرد سال نیز از اهل نجات است. اشعری گفت: اگر آن خرد سال بخواهد به درجات مومن برسد آیا به او اجازه داده می‌شود. جبایی پاسخ داد نه زیرا طاعات کافی ندارد. اشعری گفت: اگر بگوید تقصیر از من نیست. جبایی پاسخ داد: خدا می‌گوید من علم داشتم که تو اگر باقی می‌ماندی فاسق می‌شدی. اشعری می‌گوید: اگر برادر کافر بگوید چرا پس مصلحت مرا نیز مانند او نکردی؟ در این حال جبایی به اشعری گفت: تو دیوانه‌ای. او گفت: نه بلکه استر شیخ در سر بالای مانده است!" (ابن خلکان، ۲۶۷/۴).

او معتقد بود که اگر خداوند می‌خواست می‌توانست از آغاز مردم را به بهشت ببرد و بر آنها تفضل کند بی آنکه معرفت خود را بر آنها تکلیف کند (اشعری، ۲۴۹)؛ ابوالقاسم بلخی در رد این اعتقاد کتابی نوشت با عنوان الکتاب الثانی علی ابی علی فی الجنه (ابن ندیم، ۲۷۳/۱). ابن جوزی اشاره می‌کند که اشعری به مدت چهل سال شاگرد ابو علی بود و در برخی منابع هم آمده که مادر او پس از مرگ پدر به همسری جبایی درآمد. از عوامل روی گردانی اشعری از اعتزال را وقوع مناظره‌هایی میان او و ابوعلی دانسته‌اند که ابوعلی در تمامی آنها شکست خورد (بغدادی، ۱۱۰-۱۱۱).

تقابل با امامیه

در باب امامت، قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی (۲۵۳/۲۰) اشاره به کتابی از او می‌کند با عنوان الامامه که امامیه نیز البته بر آن خرده گرفته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۷۹). او در این باب معتقد بود امام با بیعت بیش از ۵ تن تعیین می‌گردد و در این باره امامت خلیفه دوم را صحیح می‌شمارد. ابن ابی الحدید، اولین مفسر نهج البلاغه؛ ذکر می‌کند که او معتقد به افضلیت علی (ع) بر ابوبکر بود و در این مورد با سنت اصلی معتزله در تخالف افتاد (ابن ابی الحدید، ۷/۱).

صحبت درباره امامت و افضلیت علی (ع) تنها موارد تقابلات او با شیعه نیست بلکه در آثار او اظهار نظر درباره فدک، روایت حدیث در فضایل اهل بیت و همچنین احادیثی در نکوهش معاویه؛ نیز موجود است. به عنوان مثال او حقانیت اهل بیت را در مسئله فدک تأیید می‌کرد (بیاضی، ۲۹۱/۲) و بر حب اهل بیت تأکید داشت. البته ردیه‌هایی نیز بر امامیه داشت که متقابلاً از سوی خاندان نوبختی بدانها جواب داده شد.

تفسیر قرآن ابوعلی (التفسیر الکبیر)

اصولا اقبال و رویکرد او به تفسیر، و همچنین سایر متکلمان؛ یافتن مصادیق و تاییدات قرآنی بر آراء کلامی است و در این راستا و با پیدا کردن آیات متناظر با آراء خود به تفسیر آنها در نظام کلامی خود پرداخته و با برخورد به آیاتی که خارج از نظام آنها بوده رو به تاویل آن می‌آوردند. ایشان در این تاویلات با استناد به ادله گوناگون به دفاع از مواضع کلامی خود پرداخته‌اند.

کتاب تفسیری او، التفسیر الکبیر (ابن ندیم، ۳۷) در ده جلد تالیف گشته بود و علاوه بر مفسران معتزلی مورد استناد مفسران شیعی از جمله سید مرتضی در الامالی و شیخ طوسی در التبیان نیز قرار گرفته است. این اثر را می‌توان یکی از بزرگترین مراجع معتزله در تفسیر دانست. علاوه بر امامیه و اهل سنت، متکلمان اشعری نیز این تفسیر بهره‌های فراوان برده‌اند. از جمله فخرالدین رازی که در کتاب التفسیر خود استنادات بسیاری بدان کرده است. دانیل ژیماره سعی در گردآوری و بازسازی مجدد آن داشته است.

بیشترین تقابل اشعری با اندیشه‌های معتزلی او در تفاسیر قرآن آن دو بروز یافته است. ابن عساکر مورخ قرن ششم (متوفی ۵۷۱ ق) در کتاب تبیین کذب المفتی فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، به عنوان اولین مرجع تاریخی به دو کتاب تفسیر از ابو علی و فرزند خوانده اش اشعری، اشاره می‌کند که ظاهرا اشعری با غرض بسیار و در مقام پاسخ به تفسیر اعتزالی ابوعلی، تفسیر خود را با عنوان تفسیر القرآن و الرد علی من خالف البیان من اهل الفک و البهتان، که بعدها به نام المختزن مشهور شد؛ تدوین کرده است (ابن عساکر، ۱۳۶).

آنچنانکه از گفته‌های نقل شده اشعری در این کتاب بر می‌آید، ابوعلی در این تفسیر رویکردی تاویلی داشته و اشعری از فریفته شدن مردم به واسطه آن اظهار واهمه کرده است (همانجا). اشعری بیان می‌کند که این تفسیر به زبان محلی ابوعلی نوشته شده است و اینکه زبان محلی جبا، فارسی بوده یا عربی یا لهجه ای از عربی؛ محل تردید است ولی قریب به یقین این تفسیر فارسی نبوده و به لهجه‌ای خاص از عربی که در آن منطقه رواج داشته نگارش یافته است (مهدوی؛ افشار، ۵۵۴).

علاوه بر کتاب تبیین، در کتاب‌های المغنی قاضی عبدالجبار و نیز الفصل فی الملل و الاهواء و النحل اثر ابن حزم اندلسی نیز قسمت‌هایی از تفسیر ابوعلی ذکر شده است. از جمله تذکره‌های دیگری که می‌توان رد پای این تفسیر را در آنها جست، ارشاد الاریب اثر یاقوت حموی است که در آن به تفسیری بر تفسیر ابوعلی اشاره می‌کند به نام التبع کلام هب علی الجبایی فی التفسیر اثر ابوعلی فارسی.

نتیجه گیری

ابوعلی جبایی از جمله متکلمان معتزلی مکتب بصره است که تقابل‌های کلامی او با فرزندش ابوهاشم و همچنین تقابل او با یکی از مهم‌ترین شاگردانش؛ اشعری، منجر به انشعاب‌های مهم کلامی، هم در میان معتزله و هم در تاریخ علم کلام، گشته است. با اینکه تقریبا هیچکدام از آثار او به جای نمانده است ولی می‌توان آراء او را در نقل قول‌های به جا مانده از او در آثار سایر متکلمین، گرد آوری و تنظیم کرد. اهمیت آراء او را می‌توان در بررسی تقابل او به عنوان نماینده مکتب بصره با مکتب بغداد، همچنین جبهه‌گیری اشعری در مقابل او در پایه ریزی مبانی کلام اشعری و همچنین بررسی دوره اعتزالی متاخر یعنی دوره‌ای قبل از معتزلیان متقدمی چون قاضی عبدالجبار، ابوهاشم و صاحب ابن عباد، دانست. با توجه به اینکه هیچکدام از آثار او باقی نمانده است، جز برخی نقل قول‌ها، این مقاله می‌کوشد تا بحثی ممکن از آرای او بر اساس این نقل قول‌ها ارائه دهد.

منابع و مراجع

- ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، به کوشش فواد عبدالباقی و حبالدین خطیب، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
- ابن خلکان، وفیات؛ ابن داوود حلی، حسن، الرجال، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ابن عساکر، علی، تبیین کذب المفتی، دمشق، ۱۳۹۹ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م.

- ابن ندیم، الفهرست؛ تهران، ۱۳۴۶.
- احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ۱۳۱۳ق.
- ابورشید نیشابوری، سعید، المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین، به کوشش آرتور بیرام، برلین، ۱۹۰۲م.
- اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۹۸۰م.
- انصاری قمی، حسن، ابوعلی الجبائی و کتاب المقالات، کتاب ماه دین، ش ۹۱، ۹۲، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴: ص ۴ - ۱۱.
- بخاری، محمد، صحیح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، ۱۹۷۷م.
- بیاضی، علی، الصراط المستقیم، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۳۸۴ق.
- تنوخی، محسن، نشوار المحاضرة، به کوشش عبود شالچی، بیروت، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق/۱۹۷۱-۱۹۷۳م.
- حزم، علی، الفصل، قاهره، مکتبۃ الخانجی، بیروت، ۱۹۸۴م.
- سمعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- سید مرتضی، الامالی، دارالفکر العربی، قاهره ۱۹۸۸م.
- شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش محمد بدران، قاهره، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م.
- صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش احمد ارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، به کوشش فؤاد سید، تونس، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م.
- همو، المغنی، به کوشش ابراهیم مدکور و دیگران، قاهره، الدار المصریه.
- مهدوی، یحیی؛ افشار، ایرج، هفتاد مقاله : ارمغان..... تهران ۱۳۸۹.
- مفتخری، حسین، تجدید حیات فکری، فرهنگی معتزله در قرن چهارم هجری، تاریخ اسلام، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۳: ص ۶۳ - ۹۸.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد احمد، احسن التقاسیم فی معرفۃ القالیم، تهران، ۱۳۶۱.
- ناشنا، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، ۱۳۸۳.
- نسفی، عزیز الدین، مدارک التنزیل، قاهره، ۱۳۲۶-۱۳۳۳ق.
- نسفی، میمون، تبصرۃ الادله، به کوشش کلود سلامه، دمشق، ۱۹۹۰م.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۹۷۹م، بیروت.